

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونگه ولت

برگردان از: رضا نافعی

۱۴ اگست ۲۰۱۹

دیپلماسی فرمانروایی ترمپ می خواهد ایران را گروگان بگیرد!



یک بار دونالد ترمپ گفت وقتی او ایرانی ها را به " مذاکرات بدون قید و شرط دعوت می کند در واقع از آنها فقط یک چیز می خواهد و آن این است که سلاح های اتمی نسازند."

این حرف دروغ محض است. خانم مورگان اوتاگوس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، روز ۱۶ جولای، ضمن کنفرانس مطبوعاتی معمولی خود یاد آور شد که در ارتباط با تمام مذاکرات "آن ۱۲ گامی که وزیر خارجه بیش از یکسال پیش مشخص کرد" روی میز خواهند بود.

آن ۱۲ پیش شرط برای مذاکره را مایکل پمپئو روز ۲۱ ماه مه ۲۰۱۸ طی یک سخنرانی در بنیاد هریتیج- Heritage Foundation اعلام کرد به قوت خود باقی است.

اندک زمانی کمتر از دو هفته بعد، روز ۸ ماه مه، ترمپ خروج آمریکا را از پیمان (JCPOA) "برجام" که در وین منعقد شده بود، اعلام کرد. کلیه مجازات های تعلیقی در این زمینه باید در دو مرحله، آغاز اگست و آغاز نومبر ۲۰۱۸ دوباره فعال شوند.

عنوان سخنرانی پمپئو در بنیاد هریتیج این بود: "پس از معامله ستراتیژی جدید ایران".

این نخستین سخنرانی مهم رئیس پیشین سیا پس از به دست گرفتن رهبری وزارت امور خارجه در ۲۶ اپریل ۲۰۱۸ بود.

در این باره ، وی قبلاً در همان مکان صحبت کرده بود ، در آن زمان ، ۹ سپتمبر ۲۰۱۵ ، که هنوز به عنوان نماینده کنگره صحبت می کرد، عنوان سخنرانی او این بود: "راهی به جلو: بدیلی برای توافق هسته ئی معیوب". پومپئو در باره امضای توافق وینا، در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ اظهار داشت که "این امر پیامدهای منفی چشمگیری برای نسل های آینده و امنیت ملی ما به همراه خواهد داشت" و این "سیاست خارجی نیست سیاست تسلیم" است. توصیف برنامه "بنیاد هریتیج" با صفاتی چون "محافظه کار" یا "نو محافظه کار" توصیفی نارساست. این برنامه از لحاظ محتوا در درجه اول بیانگر یک سیاست خارجی آشکارا ستیزه جو و جنگ طلب است. ویژگی خاص این مؤسسه ، در قیاس با سایر نهاد ها، توصیه های کاملاً مشخص و مختصر آن به سیاستمداران است. نقشه ها و توجیهات برای اقدامات نظامی ایالات متحده امریکا علیه افغانستان (از اکتوبر ۲۰۰۱) و عراق (از مارچ ۲۰۰۳) از تولیدات این اندیشکده بود. ترمپ تهیه برنامه مبارزه انتخاباتی خود را برای ریاست جمهوری و نیز تهیه طرح افزایش تسلیحات نظامی و نوسازی نیروهای نظامی را به این بنیاد سپرد.

حرف های بزرگ

سه مورد از دوازده شرط دولت ایالات متحده به برنامه هسته ئی ایران اشاره دارد. یکم- ایران باید به مقامات بین المللی انرژی اتمی مستقر در وینا در باره ابعاد نظامی برنامه سابق اتمی خود به طور کامل حساب پس بدهد " و در آینده نیز این نوع فعالیت ها را برای همیشه به گونه ای قابل کنترل به کنار نهد". دوم – کشور باید به غنی سازی اورانیوم پایان بخشد، دیگر هیچ گاه نباید در صدد پردازش مجدد پلوتونیوم برآید و باید راکتور آب سنگین اراک را که در دست ساخت است تعطیل کند. سوم – ایران موظف است به آژانس بین المللی هسته ئی اجازه دسترسی کامل به تمام اماکن هسته ئی را در سراسر کشور بدهد".

تاریخچه برنامه هسته ئی ایران با توجه به "ابعاد نظامی" فرض شده اش، سالها موضوع تحقیقات گسترده آژانس بین المللی انرژی هسته ئی بود. آژانس این فصل را بدون یافتن شواهدی که حاکی از کار سیستماتیک ایران در زمینه تولید سلاح های هسته ائی باشد به پایان رساند. حتی سازمان های اطلاعاتی امریکا در سندی که پیام های کلیدی آن در ۳ دسمبر ۲۰۰۷ رسماً منتشر شد به این نتیجه رسیدند که ایران تمام تحقیقات در این زمینه را در پائیز ۲۰۰۳ متوقف کرده است. در این زمان دانشمندان ایرانی حتی غنی سازی اورانیوم را نیز شروع نکرده بودند. اساساً، معاهده بین المللی منع گسترش سلاح های هسته ئی (NPT) ، که در سال ۱۹۶۸ توسط ایران امضاء شد و در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسید ، فقط تولید یا دستیابی به سلاح های هسته ئی را ممنوع می کند ، اما مانع تحقیق در این زمینه نمی شود. نه قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی NPT و نه هیچ توافق جهانی دیگری غنی سازی اورانیوم را محدود نمی سازد. با این حال ، ایران در توافقنامه وینا متعهد شد که ظرف ۱۵ سال بعد – یعنی تا سال ۲۰۳۰ – غنی سازی را به حداکثر ۳.۶۷ درصد محدود سازد و بیش از ۳۰۰ کیلوگرم از این اورانیوم غنی شده را در کشور ذخیره نکند. تقاضای دولت ایالات متحده که خواستار ممنوعیت کامل غنی سازی برای ایران شده است فاقد هر گونه پایه و اساس حقوقی است. همچنین طبق مفاد پیمان NPT، بازیابی پلوتونیوم با بازآوری میله های مصرف شده سوخت هسته ئی ممنوع نیست. با این حال ایران قبل از JCPOA (برجام) داوطلبانه از این امر چشم پوشی کرده بود.

تقاضای ایالات متحده برای "دسترسی کامل" بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به "همه مکان ها" در سراسر ایران نیز متکی بر هیچ پایه حقوقی نیست. خود سازمان بین المللی انرژی اتمی نیز خواستار چنین چیزی نیست. اجرای این خواست را می توان با شرایط سختی که در سال ۱۹۹۱ پس از شکست عراق در جنگ کویت به عراق تحمیل شد، مقایسه کرد، اما حتی در آن مورد نیز تا این حد گسترده نبود. سیا و سایر سازمانهای اطلاعاتی غربی از آن فرصت برای جاسوسی از اهداف نظامی و غیرنظامی استفاده کردند.

تقاضای چهارم پومپئو مرکب است از چند خواست:

۱- امتناع ایران از تحویل راکت به متحدان خود.

۲- متوقف ساختن پرتاب راکت های آزمایشی و متوقف ساختن توسعه سیستم های راکتی که "دارای قابلیت حمل کلاهک های اتمی باشند".

ایران این دعوی را که راکتی از راکت های آن قادر به حمل کلاهک اتمی باشد رد می کند. روسیه و چین نیز این نظر ایران را تأیید می کنند.

نکته پنجم در فهرست پومپئو "آزادی همه شهروندان امریکائی و همچنین شهروندان شرکاء و متحدین امریکا" است که اغلب به اتهام جاسوسی در ایران زندانی می شوند.

در مقابل ، ایرانیان خاطرنشان می کنند که تعداد بسیار بیشتری از شهروندان ایران در امریکا زندانی هستند ، برخی حتی بیش از ده سال. بسیاری از آنها توسط نیروهای امریکائی در عراق دستگیر شده اند ، برخی دیگر نیز به جرم نقض مجازات های اقتصادی دستگیر و محکوم شده اند. دولت ایران احتمالاً با مبادله موافقت خواهد کرد ولی اقدام یک طرفه را حتما نخواهد پذیرفت.

موارد شش تا یازده مربوط به همکاری نظامی و امنیتی ایران با نیروهای متحد خود در منطقه است.

آنچه خواسته می شود "قطع حمایت از گروه های تروریستی از جمله حزب الله لبنان ، حماس و جهاد اسلامی فلسطین"، انصارالله ("حوثی ها") در یمن و حتی طالبان افغانستان است. البته مدرکی مبنی بر حمایت ایران از طالبان هم وجود ندارد.

ولی آنچه که علنی و رسمی وجود دارد این است که امریکا خود برای انعقاد صلح با طالبان تلاش می ورزد و در حال مذاکره با آنها ست . همچنین خواسته شده است که ایران "همه نیروهای تحت فرمان خود" را از سرتاسر سوریه بیرون بکشد و در "خلع سلاح شبه نظامیان شیعه عراقی، خارج ساختن آنها از فعالیت های نظامی و همکاری برای ادغام آنها در ارتش عراق است.

امریکا در نکته دوازدهم خواستار آن است که ایران "به رفتارهای تهدیدآمیز علیه همسایگان خود پایان دهد".

این تأکید شامل تهدید ایران برای نابودی اسرائیل و پرتاب راکت علیه عربستان سعودی و امارات متحده عربی است و همچنین شامل تهدیدهای مربوط به حمل و نقل بین المللی و حملات سایبری مخرب. "

این دیپلماسی نیست فرمائروانی است

ایران حتی اگر می خواست فقط جزئی از این خواست ها را هم به اجراء در آورد می بایست تن به پذیرش این شیوه نگرش خاص و بسیار مغرضانه دولت امریکا در مورد منطقه خاورمیانه می داد. چنین برنامه ای را تنها به وسیله محاصره شدید اقتصادی نمی توان به اجراء در آورد.

دیکنه کردن چنین برنامه ای به یک ملت فقط در صورتی می توانست ممکن گردد که آن ملت از لحاظ نظامی بر خاک افتاده باشد. با وجود این دستگاه اداری ترمپ ادعا می کند که می خواهد (و می تواند) از طریق دیپلماسی به این هدف برسد.

فقط یک بند از سخنرانی طولانی که پومپئو در تاریخ ۲۱ مه سال گذشته در بنیاد هریتیج ارائه کرد، به گونه ای سطحی اشاره داشت به آن مزیت های ادعائی که گویا به عنوان پاداش نصیب ایرانیان می شد اگر ایرانیان لیست مطالبات امریکا را می پذیرفتند: امریکا دارای این آمادگی هست که "به مؤلفه های اصلی همه تحریم های خود علیه رژیم پایان دهد." یعنی افزون بر آنچه که دولت قبل از ترمپ در سال ۲۰۱۵ در وینا وعده داده بود. ایالات متحده "بار دیگر (با ایران) مناسبات کامل سیاسی برقرار خواهد کرد". به ایران "اجازه داده خواهد شد که به فن آوری مدرن دست یابد" و (امریکا) آماده است "از بازگشت ایران به سیستم بین المللی اقتصادی حمایت کند".

در زبان کودکانه ترمپ تمام این حرف ها از این هم بی اعتبار تر جلوه می کند وقتی او می گوید "اگر با تمام این ها موافقت کنید کشور ثروتمندی خواهید شد. شما خیلی خوشوقت خواهید شد و من بهترین دوست شما خواهم بود" (۲۲ جون ۲۰۱۹).

تفاوت با پیمان ۲۰۱۵ که در وینا منعقد شد تنها در گسترش تعهداتی نیست که ایران باید بپذیرد، بلکه افزون بر آن آنچه ناممکن است این است که همه کشور ها حاضر به تصویب آن گردند.

فقط ارزیابی تقابل های منطقه - که امریکا و سه کشور اروپائی در یک سو و ایران در آنسوی آن - قرار دارد بکلی متفاوت و جمع ناپذیرند.

بسیاری از اتهامات علیه تهران که در خواسته های پمپئو مطرح شده است، یا فقط ناشی از دعاوی جانبدارانه دولت های غربی است یا طبیعتاً غیرقابل اثبات هستند.

به عنوان مثال تشخیص این که رفتار ایران علیه همسایگانش واقعا تهدید آمیز است یا ایران حملات سایبری مخرب انجام داده با کیست؟ و اگر ترمپ یا جانشین وی از انجام تعهدات ایالات متحده طبق توافق جدید امتناع کنند، چه ابزار عملی و مؤثری در اختیار ایران خواهد بود؟

در ارتباط با این موضوع، باید به رفتار کشورهای سه گانه اروپائی نیز توجه داشت. پومپئو در ۲۱ ماه مه ۲۰۱۸ تصورات ۱۲ گانه خود را با این جمله پایان داد: "من از مکالمات با دوستان اروپائی می دانم که به طور کلی آنها نظر ما را در مورد آنچه رژیم ایران برای پذیرفته شدن در عرصه بین المللی باید انجام دهد تأیید می کنند." این یک ادعای بی اساس برای رسیدن به هدفی خاص نیست، بلکه اظهارات متعدد سیاستمداران المانی، فرانسوی و انگلیس مؤید آنست. عقیده مشترک آنها این است که آنها همان اهداف ایالات متحده را دنبال می کنند، فقط در انتخاب وسیله با امریکا تفاوت دارند.

در تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۱۸، رویترز خبر از نوشته ای مشترک از دولت های سه گانه اتحادیه اروپا داد که برای دولت های همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا ارسال شده است.

در آن زمان، "سه دولت بزرگ" می خواستند تحریم های جدید اتحادیه اروپا علیه ایران را به دلیل توسعه فعالیت های راکتی آن و به دلیل "نقش خود در سوریه" به تصویب اتحادیه اروپا برسانند.

در آن سندی که گویا در اختیار آژانس خبری قرار داشته، اعلام شده است که در روزهای آینده فهرستی از نام افراد و مؤسسات ایرانی منتشر خواهد شد که ممکن است به دلیل نقش اجتماعی شان مورد تحریم قرار گیرند.

رویترز این جمله را نیز از نامه مورد نظر نقل کرده بود: " فشار بر اعصاب ما پیوسته رو به فزونی است. ما ۱۸ ماه است که با شما در مذاکره هستیم و گامی به حل مسائل نزدیک نشده ایم".

بر این اساس ، فرانسه ، آلمان و انگلیس از پائیز سال ۲۰۱۶ ، حتی قبل از پیروزی انتخاباتی ترامپ در امریکا، در پی آن بودند تا از ایران در این مناطق امتیازات بیشتری طلب کنند ، که در مذاکرات وینا به طور رسمی مورد بحث قرار نگرفته بودند.

ولی آنها از مارچ ۲۰۱۸ به بعد دیگر علناً حرکت خود به سوی تحریم های جدید اروپا علیه ایران را دنبال نکردند. بنا به گزارش رسانه ها دلیل عمده متوقف ساختن آن فعالیت ها مخالفت ایتالیا و یونان با تحریم های بیشتر بوده است. چون تصمیمات اتحادیه اروپا وقتی به اجراء در می آید که هر ۲۸ کشور عضو با آن اجراء موافق باشند. معهذا تعقیب این هدف در دستور کار دولت های سه گانه اروپا باقی ماند. به عنوان نمونه ، Heiko Maas ، وزیر امور خارجه آلمان در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با پومپئو در تاریخ ۳۱ ماه مه نقل کرد:

سؤالات ستراتیژیک در مورد ایران باید حل شود. به هر حال ، ما برای دستیابی به یک هدف تلاش می کنیم : ما می خواهیم مطمئن شویم که ایران سلاح هسته ئی ندارد. ما همچنین می خواهیم اطمینان حاصل کنیم که ایران با این دعوای ما که در منطقه نقشی منفی دارد روبه رو است و همچنین می خواهیم در مورد برنامه راکتی ایران صحبت کنیم. ما رویکردهای متفاوتی برای برخورد با این هدف داریم ، اما هدف به جای خود باقی است. "

ماس وزیرخارجه آلمان روز ۱۵ ماه مه - دوروز پس از کنفرانس مشترک با پمپئو در بروکسل - در بوندس تاگ مجلس آلمان گفت: " آری ما هدف های مشترکی را دنبال می کنیم . ما می خواهیم که ایران به نقش تخریبی خود در منطقه، در سوریه، در یمن، یا در لبنان پایان دهد. و ما می خواهیم که ایران برنامه راکت های بالستیک خود را به کنار نهد و تهدید های خود را علیه اسرائیل متوقف سازد."

رئیس جمهور فرانسه امانوئل مکرون در کنفرانس مطبوعاتی با ترامپ در تاریخ ۶ جون همین موضوع را چنین بیان کرد: "من فکر می کنم ما در برابر ایران اهداف مشابهی را دنبال می کنیم. ما می خواهیم چه کنیم؟ در درجه اول می خواهیم مطمئن شویم که آنها به سلاح اتمی دست نخواهند یافت. منظورم این است که ما تا سال ۲۰۲۵ وسیله ای در دست داریم (اشاره از یونگه ولت: ماکرون اشتباه می کند. محدودیتی که ایران پذیرفته است تا سال ۲۰۳۰ معتبر است). ما می خواهیم از آن فراتر برویم و در دراز مدت اطمینان کامل داشته باشیم. دوم ما می خواهیم که آنها فعالیت خود را در عرصه تولید راکت کاهش دهند. و سوم آن که ما می خواهیم فعالیت های منطقه ئی آنها را محدود سازیم. چهارمین هدفی که مکرون بر این اهداف افزود "صلح در منطقه" بود. برای رسیدن به تمام این اهداف باید دور تازه ای از مذاکرات آغاز گردد.

سنجش انتقادی در کار نیست

واکنش ایران نسبت به این اشاره رئیس جمهور فرانسه بسیار منفی بود. عباس موسوی سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت: در شرائط فعلی طرح موضوعات بی ارتباط با برجام نه تنها به نجات برجام کمک نمی کند بلکه زمینه ای برای گسترش بی اعتمادی میان آن شرکت کنندگانی نیز می گردد که خواستار حفظ این پیمان هستند

آنچه کلاً می توان گفت این است که دولت های سه گانه اروپایی خواست های خود را از ایران، به طور کامل و دقیق مطرح نمی کنند. خلاف وزیر خارجه امریکا که خواست های مشخص و ۱۲ گانه خود را روی میز گذاشت.

اختلاف روش در بیان درخواست ها به این معنی نیست که اروپائی ها با حسن نیت تر از امریکائی ها هستند، چنین برداشت خوش خیالانه ای فاقد هر گونه پایه منطقی است. نخست آن که سیاستمداران سه کشور اروپائی مدام بر توافق کامل خود با اهداف دولت ترمپ در مورد ایران تأکید می ورزند. ثانیاً، هیچ تلاشی از سوی اروپائی ها برای انتقاد از هیچ یک از درخواست های دوازده گانه امریکا صورت نگرفته و یا حتی اعلام نکرده اند که با بخشی از خواست ها همراهی نمی کنند.

از همه مهمتر این است که به نظر می رسد سه عضو اتحادیه اروپا دیدگاه مغرضانه دولت ایالات متحده را در مورد درگیری ها در خاورمیانه تأیید می کنند: هر کاری که ایران برای محافظت از منافع امنیتی خود انجام دهد و از متحدانش حمایت کند، به عنوان مخدوش و "بی ثبات کننده" تلقی می شود. یعنی باید محدود شود و چه بهتر که بکلی قطع گردد. همه مخالفان ایران به طور خودکار متحدین غرب تلقی می شوند و در واقع هم ده ها سال بوده اند. در طرح مطروحه و بعضاً عجیب و حیرت انگیز وزارت خارجه المان عربستان سعودی "لنگر ثبات" خوانده می شود و به همین دلیل است که هدف مذاکره کنندگان اتحادیه غرب تغییر دادن رفتار "بدخواهانه" ایران است و نه ایجاد تغییر اساسی در رفتار همه کشورهای منطقه بزرگ از جمله اسرائیل.

وارد آوردن شدیدترین فشار

تولیدکنندگان سلاح های اتحادیه اروپا با فروش اسلحه به عربستان سعودی و امارات متحده عربی، نه تنها سود قابل اعتمادی در دراز مدت به دست می آورند، بلکه به ساخت زرادخانه نظامی يك جنگ منطقه ئی کمک می کنند که توسط سیاستمداران اتحادیه اروپا ظاهراً می خواستند از طریق "دیپلماسی" از وقوع آن جلوگیری کنند. در این ارتباط باید به یاد داشته باشیم که مباحثات عملاً بی نتیجه در دولت فدرال مبنی بر محدودیت صادرات اسلحه المان به عربستان سعودی با استدلال های حقوق بشری صورت گرفت، اما هرگز از جنبه جنگ عربستان سعودی علیه ایران مورد بحث قرار نگرفت.

و آیا تفاوت ادعائی بین دولت امریکا و دولت های سه گانه اتحادیه اروپا از نظر وسایل و روش هایی که برای دستیابی به اهداف حداکثری که اهداف مشترک هستند، مورد استفاده قرار می گیرد؟

آیا تفاوتی که ادعا می شود بین روش های امریکائی و روش های کشورهای سه گانه اروپائی هست و همچنین تفاوت هایی که بین وسائلی که آنها به کار می برند وجود دارد؟

ادعا می شود که گویا امریکا و کشورهای سه گانه اروپائی می خواهند با به کار بردن شیوه ها و وسائل متفاوت از یک دیگر به اهداف حداکثری مشترک دست یابند. آیا تفاوتی که ادعا می شود بین روش های امریکائی و روش های کشورهای سه گانه اروپائی واقعاً وجود دارد؟ آیا وسائلی که برای رسیدن به اهداف حداکثری می برند واقعاً متفاوتند؟ سیاستمداران سه گانه اروپائی اعلام می کنند که آنها ستراتیژی به کاربردن حداکثر فشار، بالا بردن پیوسته فشار اقتصادی و نظامی را که پمپئو و ترمپ صریحاً بیان کرده و در پیش گرفته اند نه تنها مفید و مثرثمر نمی دانند، بلکه به عکس زیانبار می دانند.

اما این دعوا تا چه حد باور پذیر است؟

نخست آن که: فشار عظیم تحریم های ایالات متحده بر مردم ایران و اقتصاد این کشور با تعهدات لفظی اتحادیه اروپا مبنی بر پایبندی به توافق های ویانا کاهش نمی یابد.

این توافق، حتا به رغم ادعای ماس در ۱۵ ماه مه در بوندس تاگ ، نمی تواند "بدون ایالات متحده کار کند". موضع جهانی امریکا هنوز چنان قوی است که تصمیمات رئیس جمهور این کشور ۹۰ درصد از مزایائی را که همه ایرانیان امیدوار بودند با امضای توافقنامه وینا به دست آورند ، از بین می برد.

ثانیاً ، کشورهای سه گانه اتحادیه اروپا که استراتژیی باج خواهی بزرگترین و مهمترین متحد خود را نادرست می دانند و رد می کنند نمی گویند با کدام وسیله و با چه روش هائی می خواهند خواسته های مشترک خود را به ایران بقبولانند. پذیرفتن این خواست یعنی پذیرفتن دخالت عمیق در سیاست خارجی و نظامی کشور و در نهایت ختم استقلال ایران. چرا ایرانی ها باید تسلیم این دعاوی یک جانبه ایالات متحده امریکا، کشورهای سه گانه اتحادیه اروپا، اسرائیل و سلطنت های نفتی عربی شوند و به خاک افتند؟ با توجه به این پس زمینه ترمپ لااقل واقع بین تر است، سیاستمداران کشورهای سه گانه اروپائی، المان ها، فرانسوی ها و انگلیس ها مزور و دغلکار اند. کسی که فکر کند در ایران کسی متوجه این تزویر نمی شود، سخت در اشتباه است.

<https://www.jungewelt.de/artikel/359990.iran-bigott-und-trump.html>

آینده ما